



صندوقچه‌ی کلبه

اون قدیما هر خونه به صندوقچه داشت که چیزای ارزشمند و اغلب کوچیک رو تو اون می‌داشتن. از سه شماره‌ی پیش، در چوبی صندوقچه‌ی کلبه رو باز کردم تا مطالب کوتاه و ارزشمند اونو بهتون نشون بدم. شما دوستای عزیز هم اگه از این چیزای ارزشمند دارین، به ایمیل کلبه بفرستین، تا تو صندوقچه بذارم و به بقیه نشون بدم. نشونی ایمیل کلبه هم اینه:

kolbearam@gmail.com

آرزوهای رنگین کمانی

کاش مثل فیلیما، آرزوها هم جشنواره داشتن؛ مثلاً جشنواره‌ی آرزوهای رنگین کمانی یا جشنواره‌ی رنگین کمان آرزوها. کاش می‌شد آرزوها رو داوری کنیم یا توی جشنواره‌ی آرزوها، دیپلم افتخار و سیمرغ بلورین اهدا بشه.

کاش می‌شد به آرزوهامون نقش اول محبت و مکمل مهربونی بدیم.

کاش وقتی رو آرزوهامون زوم می‌کنیم، مثل شعرای سهراب، تصاویر ساده و صاف و صادق رو مونتاژ کنیم.

کاش وقتی تو آرزوهامون غوطه‌وریم، واسه بقیه هم نقشی برای بازی کردن و دیالوگ واسه آرزو کردن در نظر بگیریم.

کاش می‌شد صد صحنه‌ی آرزوهامون رو با دکور عشق و ماکت فداکاری طراحی کنیم.

کاش می‌شد تیتراژ آرزوهامون خالی از ریا و پر از صداقت از صفحه‌ی خیالمون رد بشه.

کاش می‌شد توی شهرک آرزوهامون دکورای کاهگلی پر از رایحه‌ی گل یاس بسازیم.

کاش می‌شد آرزوهامون رو به رنگ بارون تدوین کنیم... می‌شه؟!



پل ارتباطی کلبه

سلام به همراهای عزیز کلبه که هیچ وقت منو تنها نذاشتن و نمی‌دارن.

از مرداد امسال که مجله ماهنامه شد، واسه این که جای بیشتری برا مطالب بمونه، دیگه ستون «پل ارتباطی کلبه» رو چاپ نکردم، اما تو همین مدت هم اظهار لطف و نظرای شما عزیزان به دستم می‌رسید و هنوزم با چاپ هر شماره، تعدادی از همراهای نظرشون رو در مورد صفحه برام می‌فرستن؛ از جمله در سه ماه اخیر چندین نفر از «صندوقچه‌ی کلبه» تشکر کرده و همچنین در این یکی دو ماه چند نفر دلخوری خودشون رو از به صفحه‌ای شدن کلبه ابراز کردن.

به اطلاع این دوستان و سایر همراهای کلبه می‌رسونم که این مسأله گاهی و به دلایل خاص پیش میاد؛ وگرنه وسعت «کلبه‌ی آرامش» همون دو صفحه است، تا بتونم از این همه مهمونی که مرتب به کلبه سر می‌زنن، پذیرایی کنم و شرمندeshون نشم.

چند روز پس از چاپ شماره‌ی دی ماه، دو ساعت بعد از نیمه‌ی یه شب سرد زمستونی، پیامکی بهم رسید که منو خیلی به ادامه‌ی کار و تلاش بیشتر دلگرم کرد. شما هم بخونید:

«سلام. من فاتره اسدی هستم؛ روان‌شناس و استاد دانشگاه. چند ساله مجله‌ی جوانان رو می‌خونم؛

مخصوصاً بخش شعر و کلبه‌ی آرامش. با بعضی از شاعران مجله از نزدیک آشنایی دارم.

در مورد کلبه باید بگم واقعاً قشنگه و پر از آموزه‌های زندگی. مطالب کلبه حکایت کم‌گویی و گزیده‌گویی هستن، که پرباره. همیشه می‌خواستم از تلاش شما جناب استادای مقدم تشکر کنم که فرصت نمی‌شد.

الان که پاسی از شب گذشته و از نوشتن کتابم دست کشیدم، فرصت یافتم که بگم از زحمات شما تشکر می‌کنم. کلبه قشنگه؛ با تلاش بیشتر قشنگ‌ترش کن.»

سر کار خانم اسدی! از صمیم قلب از شما ممنونم که اینقدر منو مورد لطف قرار دادین. همراهای اندیشمند و فرهیخته‌ای چون شما، وظیفه‌ی منو در کلبه خیلی سنگین‌تر می‌کنن. امیدوارم که شرمندeshون نشم.

دوستای عزیز! بازم مثل همیشه نظر تون رو درباره‌ی «کلبه‌ی آرامش» با پیامک اختصاصی صفحه برام بفرستین.